

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در بحث گذشته شواهدی را ذکر کردیم بر اینکه مراد از معیشتی ضنک همان عذاب قبر است و مراد در این عالم دنیا نیست. باز یکی از روایات دیگری که وارد شده این روایتی است که در جلد 53 بحار الانوار باب الرجعة باب 29 صفحه 39 از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل می‌کند؛ معاویه بن عمار می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم «قول الله فإن له معيشة ضنك» چیست؟ «قال عليه السلامي والله للنصاب» این آیه مربوط به ناصبی‌هاست، البته به این معنا نیست که منحصر به ناصبی‌ها باشد، ولی آن مدعایی که ما دنبالش بودیم که گفتیم این آیه مربوط به آنهایی است که «لم يتبع هداي» و شامل مسلمان‌ها نمی‌شود.

آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» شامل مسلمان‌ها نمی‌شود و نصاب و ناصبی‌ها هم ملحق به کفار هستند، لذا امام صادق (ع) می‌فرماید «قال هي والله للنصاب قال: جعلت فداك قد رأيناها و هم دهرهم الأطول في كفاية» ما دیدیم اینها در زندگی‌شان، در کفایت و سلامت هستند، از نظر ظاهری ناصبی‌ها زندگی مرفه و خوبی دارند «قد رأيناها دهرهم الأطول» زندگی طولانی دارند آن هم «في كفاية حتي ماتو». «قال: ذلك والله في الرجعة يأكلون العذرة» این فإن له معيشة ضنكا مربوط به دنیای اینها نیست، این مربوط به رجعت است. بعد امام صادق (ع) می‌فرماید اینها در رجعت که قبل از قیامت دو مرتبه زنده می‌شوند «يأكلون العذرة» کارشان این است که عذره بخورند.

چند نکته‌ی مهم در این روایت وجود دارد؛ اول اینکه این آیه مربوط به مسلمان مؤمن نیست، این آیه شامل مسلمان‌های شیعه‌ای که گاهی اوقات در زندگی‌شان گناه یا معصیتی می‌کنند، گاهی از یاد خدا غافل می‌شوند، ما نمی‌توانیم به اینها بگوئیم «فإن له معيشة ضنك» این آیه مربوط به اینها نیست بلکه مربوط به کفار و آنهایی که ملحق به کفار هستند که نصاب ملحق به کفار هستند، این اولاً. نکته دومی که از این روایت استفاده می‌شود این است که معیشت ضنک مال دنیا نیست، مال يك عالمي است بعد از دنیا، يك عالمي است بین دنیا و آخرت، چون در همین آیه دارد «ونحشره يوم القيامة أعمي» یعنی ما بین دنیا و آخرتشان را معیشت ضنك قرار می‌دهیم، بین دنیا و آخرت يك مصداقش عالم قبر است و مصداق دیگرش عالم رجعت است که این ناصبی‌ها عليهم اللعنة و العذاب وقتی که محشور می‌شوند و مجدداً به همین دنیا رجعت می‌کنند قبل از قیامت، اینها يأكلون العذرة به عنوان يك عذابي که در همین دنیا گرفتارش می‌شوند، پس این هم يك روایت که ما از این روایت به خوبی می‌توانیم مدعایمان را استفاده کنیم. پس روشن شد که مراد از این معیشت ضنك عالم قبر است.

تا اینجا به حسب ترتیب مباحث عمده‌ی آیاتی که دلالت بر برزخ داشت را ذکر کردیم، مرحوم مجلسی رضوان الله علیه در همین کتاب شریف بحار در باب احوال البرزخ و القبر بیش از 120 روایت آورده. حالا مناسب است که این روایات را هم يك اشاره‌ی اجمالی کنیم، بعضی از روایات خوانده شود و بعداً این روایات را هم دسته‌بندی کنیم، بالأخره ببینیم در عالم برزخ چه حوادثی

اتفاق می‌افتد و چه مسائلی بر حسب آنچه که روایات دلالت دارد وجود دارد. اولین مطلب در مورد عذاب است؛ يك مطلبی که خیلی هم معروف است که يك بخش از عذاب قبر فشار قبر است و روایاتی دلالت بر این معنا دارد.

در جلد ششم صفحه 215 روایتی را مرحوم مجلسی از کافی نقل می‌کند «علي بن ابراهيم عن أبيه عن حماد عن حريز عن زراره» سند روایت هم سند خیلی خوبی است «قلت لأبي جعفر (ع)» به امام باقر عرض کردم «أرأيت الميت إذا مات لم تجعل معه الجريدة» به امام باقر عرض کردم چرا برای مُرده جریده قرار داده می‌شود؟ دو تا چوبی که نباید خشک باشد و باید مرطوب باشد و چیزهایی روی آن نوشته می‌شود و مستحب است که نوشته شود فلان بن فلان یشهد به خدا، به نبوت و به ولایت. از امام سؤال کرده که چرا این جریدتین گذاشته می‌شود؟ «قال يتجافى عنه العذاب والحساب ما دام العود رطباً» مادامی که این چوب مرطوب است دو چیز از او دور می‌شود، یکی عذاب و یکی هم حساب. البته حساب در عالم قبر و نه حساب در قیامت.

اینجا حضرت يك مطلبی فرمودند که روایات دیگر يك مقدار برخلاف این است که باید ببینیم جمع بین اینها چیست؟ از این عبارت فرمودند «قال والعذاب كله في يوم واحد، في ساعة واحدة، قدر ما يدخل القبر ويرجع القوم» به همان اندازه‌ای که این داخل قبر می‌شود و بستگانش برمی‌گردند، به همین اندازه از جهت زمانی عذاب وجود دارد. البته زمان عذاب بر حسب این روایت کم است، اما در روایات می‌خوانیم که کیفیتش خیلی عجیب است. «و إنما جعلت السعفتان لذلك» سعفتان همان جریدتان است «فلا يصيبه عذاب ولا حساب بعد جفوفهما إن شاء الله» یعنی مادامی که این تر است به هیچ وجهی او را عذاب نمی‌کنند، وقتی خشک می‌شود، حالا اگر خدا اراده کرد عذاب می‌شود و اگر اراده نکرد عذاب نمی‌شود! از بعضی از روایات استفاده می‌شود که عذاب کافر از حالا شروع می‌شود تا قیامت.

در روایت بعد از امام صادق (ع) سؤال شد «لأي شيء يوضع مع الميت الجريدة؟ قال إنما يتجافى أن مادامت رطبة» مادامی که مرطوب است عذاب از این دور می‌شود.

مرحوم مجلسی روایت بعد را از پیامبر به عنوان مرفوعه نقل می‌کند «إنه قال لبعض أصحابه» پیامبر يك روزی به بعضی از اصحابشان فرمودند «كيف أنت إذا أتاك فتانا القبر» آن دو نفری که انسان موجب عذاب انسان است و انسان از آن وحشت دارد که پیامبر از او تعبیر به فتان کردند، این دو نفر را وقتی شما ببینید در عالم قبر بیایند، «كيف أنتم» وقتی این دو فتان بیایند شما چه حالی دارید؟ «فقال يا رسول الله ما فتانا القبر» این دو فتان کدامند؟ «قال ملكان فظان غليظان» بسیار تندخو و خشن «أصواتهما كالرعدالقاصف» صدایشان مثل يك رعد خروشان است، «وأبصارهما كالبرق الخاطف» چشم‌هایشان مثل برق خاطب می‌ماند «يَظَان في أشعارهم» موهای بلندی دارند که همراه با آنها روی زمین است «ويحفران في أنيابهم» با دست‌هایشان حفر می‌کنند «فيسألانك» از تو سؤال می‌کنند. بعضی از آن اصحاب به پیامبر عرض کردند «قال و أنا علي مثل هذه الحال» این حال که الآن من به شما و خدا ایمان دارم را در آن موقع هم دارم؟ «قال و أنت علي مثل حالك هذه» پیامبر فرمود بله، تو در آن زمان هم همین حال را داری «قال إذن أكفهم» او گفته اگر این باشد من دیگر باکی ندارم و خیالم راحت است.

در روایت هفتم سؤال این است که آیا این جریدتان فقط به درد مؤمن می‌خورد یا مطلق اموات است؟ از روایت هفتم استفاده می‌شود که این اختصاص به شیعه و مؤمن ندارد. حسن بن صیقل از امام صادق (ع) نقل می‌کند «قال الجريدة تنفع المؤمن والكافر» این جریده هم نافع برای مؤمن است و هم برای کافر.

در صفحه 217 حدیث 9؛ ابی‌بصیر از امام صادق نقل می‌کند «إِنَّ سَعْدًا لَمَّا مَاتَ شَيَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ» وقتی سعد بن معاذ از دنیا رفت هفتاد هزار ملک او را تشییع کردند. در يك نقل دیگر دارد که «پیامبر (ص) کانت بلا رداء و لا حذاء» کفش نداشتند و پای برهنه سعد بن معاذ را تشییع کردند. از پیامبر سؤال کردند که شما چرا با این حالت؟ فرمودند «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ بِلَا رِءَاءٍ وَ لَا حِذَاءٍ» ملائکه در تشییع سعد بن معاذ بودند بلا رداء و لا حذاء و من هم تأسی به ملائکه کردم. پیامبر در این تشییع جنازه کارهای عجیبی کردند؛ گاهی طرف راست جنازه را می‌گرفتند و گاهی هم طرف چپ را می‌گرفتند! از پیامبر سؤال کردند چرا؟ عرض کرد «كَانَ يَدِي فِي يَدِ جِبْرِئِيلَ» هر جا جبرئیل می‌گرفت من هم همان جا را می‌گرفتم، یعنی باز این کشف از این می‌کند که جبرئیل هم در این تشییع جنازه بوده! دست پیامبر در دست جبرئیل بوده، گاهی جبرئیل طرف چپ را می‌گرفت و گاهی طرف راست! وقتی او را دفن کردند خود پیامبر لحد سعد را قرار دادند، این لحد را خیلی مرتب و منظم برای او قرار دادند، تمام خلل و فرجش را معین کردند و پوشاندند. وقتی خاک را روی سعد ریختند «فَلَمَّا أَنَّ سَوِيَّ التُّرْبَةِ عَلَيْهِ قَالَتْ أُمُّ سَعْدٍ مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ» مادر سعد گفت «یا سعد هنيئاً من الجنة» جنت برای تو گوارا باشد. «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا أُمُّ سَعْدٍ مَهْ» ساکت باش! «لَا تَجْزِمِي عَلَيَّ ذَلِكَ» تو بر خدای خودت جزم نداشته باش و یقین نداشته باش که او الآن مشکلی ندارد! «فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضُمَّةٌ» فشار قبر شامل سعد بن معاذ هم شد.

به پیامبر عرض کردند که شما می‌فرمائید سعد گرفتار فشار قبر شده، چرا؟ آیا واقعاً گرفتار عذاب قبر و فشار قبر شد؟ فشار قبر یکی از مصادیق عذاب قبر است «قَالَ (ص): نَعَمْ إِنَّهُ كَانَ فِي خَلْقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ» اشکال سعد بن معاذ این بود که اخلاقش با خانواده‌اش بد بود، در خانه خُلُقِ درست و حسابی نبود، بداخلاق و عصبی بود.

روایت دیگری دارد «إِنَّ سَعْدَ كَانَ فِي لِسَانِهِ غِلْضٌ عَلَيَّ أَهْلِهِ» این بدزبان بود و زبان تنیدی داشت، یعنی اخلاق بد تجلی‌ای در زبان بد است که انسان اگر در خانه خودش با زن و بچه‌ی خودش، پدر و مادر خودش با زبان بد برخورد کند، اگر نماز شب هم باشد، اهل قرائت قرآن هم باشد، در جنگها هم شرکت کرده باشد، حتی مرجع تقلید هم باشد! این اثر را دارد که گرفتار فشار قبر می‌شود.

در روایت بعد ابوبصیر می‌گوید «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ» واقعاً این روایات ابواب برزخ را یکی یکی باید بخوانید، من بعضی از آنها را می‌خوانم که ان شاء الله بتوانیم جمع‌بندی خوبی داشته باشیم. بالأخره بفهمیم که چه کسانی گرفتار فشار قبر هستند. امام صادق می‌فرماید «إِنَّ رَقِيَّةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمَّا مَاتَتْ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَبْرَهُ» وقتی که مُرد و او را دفن کردند پیامبر کنار قبر رقیه ایستاد «فَرَفَعَ يَدَهُ تَلَقَاءَ السَّمَاءِ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ» گریه کردند و اشک ریختند، دستهایشان را بالا بردند و دعا کردند «فَقَالُوا لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ قَدْ رَأَيْتَكَ رَفَعْتَ رَأْسَكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ دَمَعْتَ عَيْنَكَ» چرا شما اشک ریختید و دستهایتان را بالا بردید «فَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَهَبَ لِي رَقِيَّةً مِنْ ضُمَّةِ الْقَبْرِ» من از خدا خواستم که به خاطر من ضمة القبر رقیه را برطرف کند، فشار قبر رقیه برطرف شود.

روایت شانزدهم صفحه 221؛ «سَكُونِي عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ضَغْطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَقَارَةِ لَمَّا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النِّعَمِ» یکی از اسباب فشار قبر به خاطر تضييع نعمی بوده که این انسان در دنیا کرده، اگر خدا به يك انسانی در دنیا نعمت و مال و مقامی می‌دهد، اعتبار می‌دهد، این انسان این نعمت خدادادی را به جای اینکه درست استفاده کند

تضییع کرد، تضییع نعم یکی از عوامل فشار قبر است. پس آن سوء خلق (لسان بد) یکی از علت‌هاست و این هم یکی دیگر از علت‌هاست.

در مورد سعد وقتی پیامبر فرمود سعد ضمة القبر دارد، به پیامبر عرض کردند که مثل سعد «يُفَعِّلُ بِهِ هَذَا» سعد با این همه مراتبی که در ایمان دارد یفعل به هذا؟ «فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ ضِمَّةٌ» قاعده‌ی کلی این است که هیچ مؤمنی نیست الا اینکه ضمه و فشار قبر دارد. پس تا اینجا دو عامل برای فشار قبر ذکر کردیم بر حسب روایات؛ یکی سوء خلق و دیگری تضییع نعم.

در روایت 21 صفحه 222؛ زید بن علی عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «عذاب القبر يكون من النمیمة» یکی از عوامل عذاب قبر نیمه است، تمامی کردن، انسان يك خبری را از دیگری در جای دیگری نقل کند و از او برای دیگری نقل کند. «و البول» باز چند تا روایت داریم که یکی از اسباب عذاب قبر مسئله بول است؛ حالا مراد از این مسئله بول که در روایت آمده چیست؟ مراد این است که اگر کسی بول را حقیر بشمارد و از او در زندگی‌اش اجتناب نکند، لباسش نجس بالبول باشد، زندگی‌اش نجس بالبول باشد و از آن اجتناب نکند، مراد از این بول ظاهراً همین باشد که کسی که بول را تحقیر کند و استحقار کند و اهمیتی به آن ندهد، حالا نمی‌خواهیم بگوئیم کسی در طهارت و نجاست و سواس پیدا کند، نه! کسی که از آن اجتناب پیدا کند. پس شد نیمه و بول و عزرب الرجل عن أهله، دوری مرد از خانواده؛ اگر مردی غالباً خانواده‌اش را تنها بگذارد و به مسافرت برود، آن هم بدون مجوز و مصحح؛ يك وقت برای کار می‌رود، اما اگر نه! برای خوشی خودش به مسافرت برود و بچه‌ها و زندگی‌اش را تنها بگذارد، این هم یکی از عللی است که برای عذاب قبر ذکر شده که تا اینجا پنج علت برای عذاب قبر ذکر شد.

روایت دیگری هم هست؛ در السنه متدینین و متشرعه است که افرادی که از این فشار قبر نجات پیدا می‌کنند چه کسانی هستند؟ ابان بن تغلب از امام صادق (ع) نقل می‌کند «من مات بين زوال الشمس يوم الخميس الي زوال الشمس من يوم الجمعة» اگر کسی بین ظهر روز پنجشنبه تا ظهر روز جمعه بمیرد «اعاذه الله من ضغطة القبر» از فشار قبر در امان است.

(سؤال و پاسخ استاد): اشتباه نکنید درباره کسی که در روز پنجشنبه یا جمعه دفن شود! بلکه «من مات» ممکن است کسی امروز بمیرد و يك ماه دیگر بخواهند دفنش کنند، اگر قبض روح کسی بین زوال شمس در روز پنجشنبه و زوال شمس در روز جمعه باشد، از عذاب قبر نجات پیدا می‌کند و به برکت روز جمعه خداوند فشار قبر بر او نمی‌آورد. شب و روز جمعه آثار بسیار عجیبی دارد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين